



چگونه پدر خوبی باشید؟

مقاله ای که در زیر مطالعه می فرمائید خلاصه و چکیده کتابی است بنام «چگونه پدر خوبی باشید؟» این کتاب که در حدود «۸۲» صفحه می باشد توسط دانشمندی بنام «اسپرین انگلیش» تألیف شده و آقای مشفق همدانی آنرا بفارسی ترجمه کرده است. در این مقاله یک سلسله از مسائل تربیتی را که در تربیت فرزندان مفید بحال اجتماع، بسیار ضروری است مطالعه می فرمائید:

«نقش پدر در تربیت - نظم و انضباط خشک در محیط خانه! - پی ریزی اعمال و افکار کودک - سه دستور مهم تربیتی...»

نقش پدر در تربیت:

در محیط کوچک خانواده پدر وظیفه مهمی از لحاظ تربیت فرزندان صالح، فعال، و بافضیلت بهمه دارد که لازمست آنرا در حدود قدرت و توانائی خود انجام دهد.

این وظیفه خطیر پدرانه تنها در علاقه و مهر بفرزند و تأمین آرامش و رفاهیت کودکان محدود نمیشود بلکه پدران در تشکیل روحیات فرزندان از قبیل: نقرتها، امیال و خواسته های مشروع طبیعی و تأمین زندگی پرافتخار آینده و آگاهی از نفسانیات آنها و پرورش آنها و پی بردن به نیازمندیهای فردی و اجتماعی آنان و دانستن میزان استعداد و نواقص آنها و اقدام در رفع این نواقص در حدود توانائی و تعلیم افکار صحیح و فلسفه زندگی مسئولیت سنگینی دارند.

دراهمیت این وظائف مهم همین بس که کودکان، اعم از پسر و دختر، ابتدائی ترین-

اندیشه‌های خود را درباره دیگران از پدران و مادران خود اقتباس می‌کنند و خصوصیات شخصیت خویش را از خصوصیات پدر و مادرشان تقلید می‌نمایند .

ایفاء این وظائف مستلزم اتخاذ يك روش آقاخانه و داشتن فرصت کافی بمنظور رسیدگی باین گونه امور لازم تربیتی است ولی متأسفانه تحولات در علوم و صنایع و تمدن کنونی و زندگی ماشینی (و دور افتادن از معنویات و تمایل شدید بمادیات) و عدم اطلاع پدرها از قوانین اساسی تربیتی ، ضربه بسیار محکمی بر آن وارد کرده و هر گونه ارتباط بیشتر پدرها را با کودکان خود در کانون خانواده سلب کرده است و روز بروز نیز بر شکاف و دوری افراد خانواده از همدیگر افزوده می‌شود ، از اینرو خطر بس بزرگی صحت و سلامت روحی و جسمی و سعادت خانواده ها بلکه خوشبختی و ترقی جوامع بشری را تهدید می‌کند ، برای جلوگیری از توسعه این شکاف مخوف و خطرناک که منشأ خیلی از انحرافات و بدبختیهای کودکان می‌باشد، لازمست اقدامات اصلاحی اساسی را با توجه با اصول تربیتی صحیح هر چه زودتر شروع کرد (۱)

(۱) اختلافات افراد خانواده از لحاظ سلیقه و انزجار آنها از همدیگر که بقیمت بر - هم زدن کانون گرم خانواده ها تمام می‌شود در قرن اتم او در عصر ترقی و پیشرفت علوم و صنایع و افزایش قدرت فکری بشری ، اروپا زیاد است ، فرار دخترها و پسرها که هر روز نمونه‌های زیاد آنرا در مطبوعات می‌خوانید ، از محیط خانواده و کثرت اختلافات خانوادگی بین زن و شوهر ، پسر و پدر و دختر و مادر بیش از حد ، ناراحتی هر فرد عاقلی را فراهم می‌کند .

از اینرو لازمست عتلاء قوم و ملت (اگر در فکر این قبیل مسائل باشند) و مایل بی‌قاعده و مفاخر خود و حفظ سرمایه‌های گرانبهای ملی هستند زودتر بفکر جلوگیری این خطر اجتماعی بیفتند که دامنه این گونه بلاهای خانمانسوز توسعه پیدا نکند ، زیرا در اثر همین اختلافات و جدائی افراد خانواده از همدیگر پیش از موقع خود ، عواطف و احساسات پاک کودکان جریحه دار شده و باندازه کافی از مهر و محبت پدر و مادر خود استفاده نمی‌کنند و بدون اینکه خود را از لحاظ جسم و روح آماده زندگی در محیط بزرگتر بنمایند وارد اجتماع پرهیاهو می‌شوند و بدون راهنما و سرپرست در دریای پرتلاطم اجتماع غوطه می‌خورند و در نتیجه عجز و عدم راهنمای دلسوز و فقدان روحیات لازم بانواع مختلف مفاسد و جنایات مبتلا می‌گردند .

آمار افزایش اختلافات خانوادگی ، مشروبات الکلی - شیوع قمار و سایر بلاهای خانمان بر انداز بیشتر از عدم تربیت صحیح خانوادگی و عدم مواظبت پدران ناشی می‌شود .

(برای اطلاع بیشتر بکتابهای «بلاهای اجتماعی قرن ما» و «وزن و انتخابات» مراجعه کنید)

بارسنگین و وظیفه پدری از همان ایام تولد نخستین فرزند که بمنزله علامت استفهامی بیش نیست شروع می‌شود ، از همان ایام که پدرها مقام پر مسئولیت پدری را احراز می‌کنند باین سلسله از مسائل تربیتی مواجه می‌گردند که باید آنها را در حدود توانائی خود در مراحل مختلف رشد فرزند بمرحله عمل درآورند .

نخستین گامی که لازمست پدرها برای سعادت و خوشبختی فرزندان خود بردارند ایجاد یک محیط گرم پراز مهر و عاطفه در کانون خانواده است ؛ زیرا محیط سرد خالی از مهر و عاطفه زمینه مساعدی برای فرار فرزند از محیط خانواده و ریشه گرفتن احساسات نامطلوب در روحی از قبیل : خصومت و کناره گیری از اجتماع و تحریک حس انتقامجویی و بالاخره بدبختی و تیره روزی در مقابل ابراز مهر و علاقه و محبت و ایجاد یک محیط گرم ، طوری در روح او مؤثر است و او را پرورش می‌دهد که می‌تواند با کمال قدرت و جرأت با مشکلات آینده بهتر مبارزه کند و اساسی تر در مقابل مسائل زندگی تصمیم بگیرد و آنها را اجرا کند ، و در ضمن میتواند شخصیت خود را که مایه ترقی و پیشرفت درزندگی آتیه است در اثر تابش اشعه پر - حرارت مهر و علاقه و توجه پدر در تمام مراحل رشد خود، مخصوصاً در سنین پنج یا شش سالگی، پرورش دهد .

این مرحله از زندگی کودک بسیار حساس است زیرا او در این مرحله شروع بتفکر در مسائل کرده و با ملاحظه رفتار پدر و مادر خود در باره اعمال و افکار سایرین اظهار عقیده مینماید و در مقابل هر گونه ظلم و ستم عکس العمل شدیدی از خود نشان می‌دهد و دائماً در فعالیت و کنجکاوی بوده ، میخواهد از حقیقت اشیا بیگانه که در اطراف خود مشاهده میکند بمقدار فکر و استعداد خود سردر بیاورد و با سانی حاضر نیست در مقابل تلاش دیگران در تجدید فعالیتها و جنب و جوشهای خستگی ناپذیر خود تسلیم شود .

از اینرو پدرها باید حالات طبیعی فرزندان خود را در هر مرحله از زندگی آنطوریکه هست درک کنند و در امر ونهی خود بآنها کمال احتیاط را مراعات نمایند و هرگز جلو فعالیت بی ضرر آنها را نگیرند و در مقابل فعالیتهای مضر و بی فایده آنها ، آنان را بسوی فعالیت خوب و مفید راهنمایی کنند و راه بهتری بآنان نشان دهند ، در ضمن پدرهایی که مایل بسعادت فرزندان خود هستند باید توجه کنند که تنبیه شدید و فشار زیاد و انتقاد نابجا و مسخره و استهزاء آنها بمنظور جلو گیری از انحرافهای کودکان ، آنها را ترسو یا لجوج و نافرمان بار آورده و اعتماد بنفس را در آنها میکشد و در مقابل، تشویق آنها در امور قابل تحسین و احترام بآنها در رشد و کمال وی

بسیار مؤثر بوده ، صفات عالی انسانی آنها را پرورش میدهد .

نباید خیال کرد که آنچه از وظائف پدرها نسبت با اولاد که تا اینجا ذکر کردیم آنها که ذکر نکردیم منحصر بمرحله مخصوصی از رشد کودک است بلکه این وظائف در تمام مراحل رشد جسمی و روحی کودک باید مراعات شود منتهی در مقدار این وظائف و کیفیت ایفاء آنها تفاوت‌هایی دیده میشود ، از اینجهت نباید تصور کرد که وظائف پدرها با رفتن کودک بمرکز تربیتی از قبیل کودکستان ، دبستان و دبیرستان (مخصوصاً مدارس فعلی ایران !) که نخستین قدم کودک در دنیای خارج از محیط خانواده است خاتمه می‌یابد زیرا بدون شك کودک هر چه بیشتر با دنیای خارج تماس میگیرند بهمان اندازه بیشتر مواجه با مشکلات تازه میگردند که لازم است آنها را در مقابل مشکلات بیشتر راهنمایی کرد . خصوصاً ممکن است در این مرحله روح خاص تندخویی و پر خاشگری و خشونت در اعمال و رفتار آنها بروز کند و بدین ترتیب تربیت وی را دشوار تر و مشکلتر سازد در اینگونه مواقع عصبانیت پدر و در صدد تنبیه وی در آمدن و یا سکوت محض در مقابل اعمال وی کردن ، راه عاقلانه بنظر نمیرسد ؛ راه عاقلانه در اینگونه اوقات ، پی بردن بعال این انحرافات و علاج آنهاست .

اکثر اوقات این حالات غیر عادی در کودکان از احساس حقارت نسبت باین دوره از آموزش و پرورش پیدامی‌شود زیرا در این دوره (۶ سالگی تا ۹ سالگی) وقت بیشتر کودک صرف آگاهی از نواقص خود می‌شود و پیوسته اعمال و رفتار و افکار خویش را با اعمال و رفتار و افکار سایرین قیاس می‌کند و در نتیجه فقدان بعضی از صفات کمال و نداشتن آن صفاتی که دلش آنها را می‌خواهد عقده نامطلوب روحی در وی ایجاد می‌نماید و بصورت عصبانیت ، تندخویی و ... بروز می‌کند .

وظیفه پدرها در مقابل این حالات خاص کودکان خود این است که با کمال حوصله و بامهر و علاقه بآنها و تجزیه و تحلیل قضایا با توجه بقوانین اساسی تربیت با برآز استعداد و لیاقت آنها کمک کنند و شعله‌های فروزان یأس و ناامیدی را که روح حساس آنها آزار میدهد خاموش سازند .

نظم و انضباط خشک در محیط خانواده !

بعضی از پدرها خیلی سعی دارند که نظم و تربیت خشک و بی روحی نظیر انضباطی که در بعضی از مؤسسات حکمفرما است در کارهای کودکان در محیط خانواده ایجاد کرده و بیچه‌های خود را طبق آن تربیت نمایند غافل از اینکه چنین انضباط خشکی در محیط خانواده میسر

نمیشود و ثانیاً بر فرض تحقق چنین نظم خشک و بی روح، زیانهای غیر قابل جبرانی بتربیت و رشد جسمی و فکری کودک وارد میآورد

البته ناگفته پیداست که یک نوع نظم و ترتیب برای ایجاد مسئولیت مشترک که خانواده را به منظور جلوگیری از هرج و مرج و آشوب خارج از حد در خانه، لازم است لکن این مقررات و نظم و ترتیب باید بسیار ملایم و قابل انعطاف باشد بطوری که هدف عالی از تربیت اولاد را که عبارت از راهنمایی مدبرانه در تمام اعمال و افکار و رشد دادن تمام نیرویهای درونی کودک است فدای آن نگردد.

رشد و تربیت مطلوب فرزندان صالح مستلزم آنست که کودک عملادریابد که برای هر چیزی حدی است و رعایت حق دیگران لازمست و نباید از حد خود بحدوق دیگری تجاوز نماید و هم چنین کودک باید احساس کند که پدر و مادرش بایکدیگر در کلیه مسائل مربوط بوی موافقت کامل دارند، در این موقع است که فرزند تکلیف خود را میداند زیرا اختلاف روش تربیتی پدر و مادر ایجاد تناقض در خط مشی کودک مینماید و در نتیجه کودک در حوادث و قضایائی که پیش آمد میکند روش ثابتی نداشته دائماً حیران و مرددمیباشد.

حس مراعات نظم و ترتیب را نباید بوسیله تهدید و آزار و یا با کتک زدن در مغز کودکان جایگزین کرد زیرا این روش علاوه بر اینکه روش قاطعی در ایجاد نظم و ترتیب و انضباط نیست بلکه عکس العمل شدیدی از قبیل: ترس از همه چیز، عجز در مقابل مشکلات، حس انتقامجویی نسبت بدیگران، حس خجالت بيمورد در وی ایجاد و حس خطا کاری را در روح وی میپروراند.

روش عقلائی در ایجاد نظم و اطاعت کودکان از اوامر پدران و مادران آنست که کودکان را براههای صواب و کارهای انضباطی بایستاق داد و سعی کرد که کودکان از لغزشها و اشتباهات خودشان درس عبرت بگیرند زیرا هنگامی که اطفال مزه خلاف کاری و اشتباهات خویش را چشیدند از روی تجربه یاد خواهند گرفت که چرا برخی از حرکات آدمی نامطلوب است؟ در نتیجه این تجربه در تمام مدت عمر پیوسته منتظر آن خواهند بود که عواقب و اثرات لغزشها و خطاهای خویش را خودشان تحمل کنند.

در مقام ایجاد روشی مناسب برای اجراء انضباط معتدل، بقدر امکان باید رشد جسمی و خصوصیات مراحل رشد کودک از قبیل: فریاد کردن، لجاجت و فراموشی، به نظمی راهمواره در نظر گرفت تا تناسبی بین طرق ایجاد انضباط و رشد جسمی و فکری کودک برقرار باشد.

(نا تمام)